

ساختار نحوی محمولِ ثانویه در زبان فارسی^۱

شکوفه حسینی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه رازی

شجاع تفکری رضایی^۳

دانشگاه رازی

عامر قیطوری^۴

دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

چکیده

برخی از جملات، علاوه بر محمول اصلی، حاوی نوعی محمول دیگر معروف به محمول ثانویه هستند. محمول ثانویه وضعیت فاعل یا مفعول را در هنگام وقوع عمل فعل یا پس از آن توصیف می‌کند. در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی و ازمنظر رویکرد کمینه‌گرا برخی مفاهیم مرتبط با محمول ثانویه در زبان فارسی، از جمله مقوله نحوی محمول‌های ثانویه و همچنین نحوه اطلاق حالت به گروه تعریف مورد توصیف این محمول‌ها واکاویده شود. در مورد مقوله نحوی محمول ثانویه، با بهره‌گیری از برخی معیارها نشان دادیم که محمول ثانویه در زبان فارسی دارای هسته نقشی محمول و مقوله نحوی گروه محمول است. در خصوص حالت نحوی گروه‌های تعریف مورد توصیف محمول ثانویه نیز، با تکیه بر ملاحظات نظری و شواهد تجربی، استدلال می‌شود که در ساختار این جملات، گروه محمول در جایگاه ادات فراقتن بیشینه گروه فعلی بزرگ قرار داشته و گروه تعریف مورد توصیف محمول ثانویه برای بازبینی مشخصه حالت خود، به اقتضای نوع محمول ثانویه، از جایگاه شاخص گروه محمول به جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک یا به صورت جانبی به شاخص گروه فعلی بزرگ حرکت کند.

کلیدواژه‌ها: برنامه کمینه‌گرایی، زبان فارسی، محمول ثانویه پیامدی، محمول ثانویه همایندی، محمول مرکب.

۱. برگرفته شده از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد شکوفه حسینی، ۱۳۹۶، دانشگاه رازی

2. shokoohhosseini@yahoo.com

3. sh.tafakkori@razi.ac.ir

4. amer@razi.ac.ir

۱- مقدمه

هر جمله دارای یک محمول اصلی^۱ است؛ اما برخی از جملات به جز محمول اصلی، حاوی نوعی محمول دیگر به نام محمول ثانویه^۲ هستند. محمول ثانویه وضعیت فاعل یا مفعول را در هنگام وقوع عمل فعل یا پس از آن، توصیف می‌کند. تعیین مقوله نحوی محمول ثانویه و نحوه حالت‌دهی به گروه تعریف مورد توصیف آن، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در حیطه نحو است، به طوری که وینکلر^۳ (۱۹۹۷) از آنها به‌عنوان معمای استول^۴ نام می‌برد. استول^۵ (۱۹۸۱)، چامسکی^۶ (۱۹۸۱، ۱۹۸۶) و کین^۷ (۱۹۸۴)، با اقامه استدلال‌هایی، محمول ثانویه را خرده‌جمله^۸ تلقی می‌کنند. این در حالی است که برخی دیگر از پژوهشگران مانند آسادا^۹ (۲۰۱۲) بر این باورند که محمول ثانویه بندی ناخودایستا^{۱۰} با مقوله نحوی گروه زمان است. از سوی دیگر، زبان‌شناسانی همچون ایریمیا^{۱۱} (۲۰۰۵) با اشاره به نارسایی تحلیل خرده‌جمله، محمول ثانویه را گروه محمولی (PrP) با هسته نقشی محمول (P) معرفی می‌کند. در زبان فارسی، انوشه (۱۳۹۴) با پیروی از آسادا (۲۰۱۲) پیشنهاد می‌کند محمول ثانویه همابندی^{۱۲} بندی ناخودایستا با مقوله نحوی گروه زمان است. فولی^{۱۳} و همکاران (۲۰۰۵) منکر وجود مقوله‌ای به نام محمول ثانویه پیامدی^{۱۴} در زبان فارسی هستند. حال براساس مباحث مطرح‌شده، در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ این پرسش‌ها هستیم، نخست اینکه مقوله نحوی محمول‌های ثانویه در زبان فارسی چیست و دوم، نحوه اطلاق حالت به گروه تعریف مورد توصیف محمول ثانویه در زبان فارسی به چه صورت است.

۲- چارچوب نظری

گرچه انگاره کمینه‌گرایی پس از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی پا به عرصه گذاشت اما اغلب زبان‌شناسان بر این باورند که ظهور برنامه کمینه‌گرا به هیچوجه به معنای ناکارآمدی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نبود، با وجود اینکه این برنامه برخی از بخش‌های نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی را رد می‌کند اما به طور کلی می‌توان کمینه‌گرایی را برنامه‌ای توسعه یافته و حاصل حاکمیت و مرجع‌گزینی دانست. این برنامه ویژگی منحصر به فردی دارد که همانا رعایت اصل اقتصاد است. نگرش غالب این است که زبان نظامی یکپارچه با آرایشی کمینه است

1. main predicate
2. secondary predicate
3. S. Winkler
4. Stowell's dilemma
5. T. Stowell
6. N. Chomsky
7. R. Kayne

8. small clause
9. Y. Asada
10. non-finite clause
11. M. Irimia
12. depictive
13. R. Folli
14. resultative

پس یک نظریهٔ زبانی نیز باید تا حد امکان کمینه و بهینه باشد (چامسکی 1993؛ چامسکی 1995).

انگارهٔ کمینه‌گرا کار خود را با برداشتن اقلام واژگانی از واژگان و قراردادن آنها در برشماری^۱ آغاز می‌کند. حال برشماری شامل تعدادی اقلام واژگانی است و هریک از آنها نمایه‌ای^۲ به همراه دارند. این نمایه‌ها تعداد دفعات تکرار این اقلام واژگانی در نمودار درختی، یا ساختار جمله، را نمایش می‌دهد. نظام محاسباتی^۳ یا همان نحو به سطح برشماری دسترسی دارد و در طول عملیات ادغام^۴، حرکت^۵ و افزودگی^۶ اقلام واژگانی را براساس مشخصه‌های صرفی-نحویشان، از این سطح انتخاب می‌کند و بدین ترتیب ساختار جمله را شکل می‌دهد.

پس از اتمام این عملیات، اطلاعات نمودار درختی به مرحلهٔ بازنمون^۷ یا نقطهٔ بیان وارد می‌شود، در بازنمون بخشی از اطلاعات نمودار وارد سطح فراگویی-ادراکی^۸ و بخش دیگر وارد سطح مفهومی-نیتی^۹ می‌شود (چامسکی ۱۹۹۵؛ ردفورد^{۱۰} 2004؛ کریستال^{۱۱} 2008). سطوح مختلف اشتقاق در برنامهٔ کمینه‌گرا به دو بخش تقسیم می‌گردند؛ مراحل اشتقاق که پیش از بازنمون رخ می‌دهد نحو آشکار و مراحل پس از بازنمون، نحو پنهان نام دارد. حرکت در کمینه‌گرایی با تغییرات عمده‌ای همراه بود. به عقیدهٔ چامسکی (1995) حرکت در برنامهٔ کمینه‌گرا به دو دستهٔ کلان تقسیم می‌شود حرکت سازه‌های یا همان حرکت آلفا^{۱۲} و حرکت مشخصه‌های سازه یا جذب^{۱۳}. ردفورد (1997) دستهٔ دوم حرکت‌ها را تراوش^{۱۴} مشخصه‌ها نیز می‌نامد. بر اساس این دسته‌بندی در حرکت آلفا، سازه با برجای گذاشتن یک کپی از جای خود حرکت می‌کند. این حرکت‌ها شامل حرکت هسته به هسته^{۱۵}، حرکت مجهول^{۱۶}، حرکت موضوع^{۱۷}، و حرکت پرسشواژه یا حرکت عملگر^{۱۸} و غیره است. این حرکت‌ها پیش از مرحلهٔ بازنمون رخ می‌دهند پس می‌توان آنها را متعلق به نظام محاسباتی دانست. حرکت‌های آلفا در یک ویژگی مشترک‌اند، اینکه حرکت از یک جایگاه تا به جایگاه غیر تئایی انجام می‌گیرد (چامسکی، 1995). دسته دوم حرکت‌ها، حرکت مشخصه‌های یک سازه است. در این نوع حرکت در حقیقت مشخصه‌های یک عنصر از جایگاه خود منفک شده و به ذیل جایگاه مورد

1. numeration

2. index

3. the computational system

4. merge

5. move

6. adjoin

7. spell out

8. articulatory-perceptual

9. conceptual-intentional

10. A. Radford

11. D. Crystal

12. alpha movement

13. attraction

14. percolation

15. head to head movement

16. passive

17. A-movement

18. operator movement

نظر منتقل می‌شود. این حرکتِ مشخصه‌ها برای بازبینی و حذف مشخصه‌های عنصری دیگر، انجام می‌گیرد. در برنامهٔ کمینه‌گرا تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد و آن حرکتِ آشکار^۱ و حرکتِ نهفته^۲ است. حرکتِ آشکار، حرکت قبل از بازنمون است و حرکتِ نهفته پس از بازنمون رخ می‌دهد. جامسکی (1995) تلاش کرد تا تمایز میان حرکتِ نهفته و آشکار را با مفاهیمی همچون مشخصهٔ قوی و ضعیف توجیه کند. بر این اساس مشخصه‌های قوی، همچون مشخصهٔ تصریف در زبان انگلیسی که سبب حرکت فعل به جایگاه شاخص گروه زمان^۳ می‌شود، در زمرهٔ حرکت‌های آشکار جای می‌گیرند و به تبع آن حرکت‌هایی که دارای مشخصه‌های ضعیف هستند حرکتِ پنهان نام دارند. مجموع این حرکت‌ها پیرو چند اصل مهم هستند. اصل نخست شرط پیوند کمینه^۴ است. براساس این اصل تنها کوتاه‌ترین حرکت مورد قبول است (کریستال، 2008). اصل دیگر تعلل^۵ نام دارد. بر اساس این اصل حرکت باید تا زمانی که لازم باشد به تاخیر بیفتد و مورد آخر اصل طمع^۶ نام دارد؛ اصل طمع قائل به این نکته است که حرکت در جهت تامین نیاز سازه‌های حرکت داده شده است (همان، 2008). در ادامه با در نظر گرفتن این چارچوب و اصول به تبیین محمول ثانویه در زبان فارسی و الزامات حاکم بر آن می‌پردازیم.

۳- روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب برنامهٔ کمینه‌گرا انجام گرفته است. در این رهیافت با بررسی پژوهش‌های مربوط به محمول ثانویه در زبان‌های مختلف، به گردآوری تحلیل‌ها و الگوهای پیشنهادی سایر زبان‌شناسان پرداخته‌ایم. تحلیل‌ها و معیارهایی که تاکنون برای تشخیص محمول‌های ثانویه معرفی شده‌اند اغلب نحوی بوده و در چارچوب نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامهٔ کمینه‌گرایی است. در این پژوهش، امکان تحلیل محمول ثانویه به منزلهٔ خرده‌جمله، محمول مرکب و گروه زمان مورد توجه قرار گرفته است؛ در این راستا با استفاده از معیارها و استدلال‌های نحوی به بررسی قدرت تبیین این فرضیات در ارتباط با داده‌های زبان فارسی پرداختیم. اعمال معیارهای گوئدر^۷ (2000) و پلیکانن^۸ (2002) نشان داد که محمول ثانویه در زبان فارسی دارای هستهٔ نقشی محمول و مقولهٔ نحوی گروه محمول

-
1. overt movement
 2. covert movement
 3. TP
 4. minimal link condition
 5. procrastinate principle
 6. principle of greed
 7. W. Geuder
 8. I. Pylkkanen

است. در ادامه نیز با بهره‌گیری از چارچوب برنامه کمینه‌گرا نحوه‌حالت‌دهی به گروه حرف تعریف مورد توصیف محمول‌های ثانویه مشخص و تبیین شد.

۴- پیشینه پژوهش

محمول‌های ثانویه وضعیت یکی از موضوعات محمول اصلی را در هنگام وقوع عمل فعل یا پس از آن، توصیف می‌کنند و براساس زمان توصیف، به دو گروه همایندی و پیامدی تقسیم می‌شوند. کویزومی^۱ (۱۹۹۴) عنوان می‌کند که محمول‌های ثانویه همایندی وضعیت گروه تعریف فاعل یا مفعول را در حین وقوع فعل توصیف می‌کنند. همان‌گونه که در جمله (۱) مشاهده می‌شود، واژه «raw» وضعیت مفعول «the fish» را در هنگام وقوع فعل «to eat» توصیف می‌کند؛ در این شرایط، «raw» محمول ثانویه همایندی مفعول محور^۲ است. در نمونه (۲) محمول ثانویه «drunk» وضعیت فاعل را در خلال وقوع فعل توصیف می‌کند که در این حالت آن را محمول ثانویه همایندی فاعل محور^۳ می‌نامند. محمول ثانویه پیامدی به‌عنوان دسته دوم محمول‌های ثانویه، وضعیت گروه تعریف مفعول مستقیم را پس از وقوع فعل توصیف می‌کند. در نمونه (۳)، محمول ثانویه «black» وضعیت مفعول «the fence» را پس از وقوع فعل توصیف می‌کند؛ در این جمله، واژه «black» پیامد وقوع فعل است.

1. Alex ate the fish raw.

2. John drove the car drunk.

(موتوت^۴، ۲۰۱۰: ۱)

3. Peter painted the fence black.

(ورکرک^۵، ۲۰۰۹: ۱۱۵)

نخستین بار، استول در سال ۱۹۸۱ به بررسی ساختار محمول ثانویه در زبان انگلیسی پرداخته است. وی معتقد است الگوی خرده‌جمله توان تبیین جملات حاوی محمول ثانویه را داراست. استول (۱۹۸۱) محمول ثانویه را به‌عنوان سازه‌ای مستقل در نظر می‌گیرد که دارای یک فاعل در جایگاه شاخص خود و یک عنصر وصفی، یا در واقع همان محمول ثانویه، در جایگاه هسته است و بدین ترتیب مقوله نحوی سازه خرده‌جمله، براساس مقوله نحوی محمول ثانویه تعیین می‌شود. استول معتقد است که سازه مذکور به‌عنوان ادات به گره فرافکن پیشینه گروه فعلی افزوده می‌شود. چامسکی (۱۹۸۱) نیز همانند استول (۱۹۸۱) تحلیلی مشابه از ساختار نحوی محمول ثانویه به‌دست می‌دهد. وی معتقد است محمول ثانویه و گروه تعریف مورد

1. M. Koizumi

2. object-oriented

3. subject-oriented

4. A. Motut

5. A. Verkerk

توصیفشان، یک سازه مستقل تشکیل می‌دهند. البته چامسکی (۱۹۸۱) برخلاف نظر استول (۱۹۸۱) این سازه مستقل را خرده‌جمله با مقوله نحوی جمله می‌داند که به‌صورت متمم به گروه فعلی متصل می‌شود. وینکلر (۱۹۹۷) معتقد است که در ساختار پیشنهادی استول (۱۹۸۱)، حضور گروه تعریف در جایگاه شاخص گروه صفتی، سبب نقض صافی حالت می‌شود؛ درحقیقت، قرارگرفتن گروه تعریف درون سازه ادات با فرافکن بیشینه گروه صفتی که به فرافکن بیشینه گروه فعلی افزود می‌شود، مانع اطلاق حالت ازسوی گروه فعلی به گروه تعریف می‌شود. وی ساختار پیشنهادی چامسکی را نیز زیر سؤال می‌برد. وینکلر معتقد است که در ساختار جملات مشابه (۴)، درصورت حضور ضمیر مستتر در درون سازه جمله، گروه فعلی بر ضمیر مستتر حاکمیت خواهد داشت. در این شرایط، جمله مذکور باید بدساخت باشد اما خوش‌ساختی این جمله مهر تأییدی بر نارسایی این تحلیل است.

4. John [_{VP} left the room] [_S PRO [_{AP}angry]].

(وینکلر، ۱۹۹۷: ۲۷)

ایریمیا (۲۰۰۵) با اشاره به برخی نارسایی‌های تحلیل خرده‌جمله در تبیین ساختار نحوی محمول ثانویه در زبان‌های اسلاوی و رومی، رویکرد متفاوتی را در این حوزه مطرح کرد. وی به پیروی از پلیکان (۲۰۰۲)، هسته نقشی محمول و نه عنصر وصفی را هسته محمول ثانویه معرفی می‌کند. در این تحلیل، عنصر وصفی در جایگاه متمم هسته نقشی محمول و گروه تعریف در جایگاه شاخص این گروه قرار می‌گیرد. آسادا (۲۰۱۲) بر این باور است که محمول ثانویه همایندی درواقع گروه زمان ناخودایستایی است که به‌صورت یک بند فرعی به نمودار اصلی متصل می‌شود. در فرایند اشتقاقی این گروه زمان، ابتدا هسته محمول ثانویه، با یک ضمیر مستتر ادغام می‌شود که حاصل این فرایند تولید فرافکن بیشینه (PredP) است. این ضمیر مستتر با مفعول مستقیم هم‌نمایه است. در گام بعدی اشتقاق فرافکن بیشینه (PredP) با یک هسته نقشی زمان ادغام شده و فرافکن بیشینه گروه زمان را می‌سازد. به عقیده آسادا، گروه زمان اداتی است که در سطح گروه فعلی بزرگ به جمله اصلی متصل می‌شود. در این ساختار پیشنهادی، فرافکن بیشینه گروه زمان دارای هسته‌ای تهی است.

در زبان فارسی، تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، انوشه (۱۳۹۴)، به پیروی از آسادا (۲۰۱۲)، محمول ثانویه را گروه زمان درنظر می‌گیرد. در این تحلیل، محمول ثانویه همایندی مفعول محور اداتی است که در سطح گروه فعلی بزرگ به جمله اصلی افزوده می‌شود. وی در تبیین ساختار محمول ثانویه همایندی مفعول محور چنین عنوان می‌کند که گروه تعریف مفعول مستقیم پس از ادغام در جایگاه شاخص گروه محمول ثانویه، برای برآورده کردن اصل فرافکن گسترده به شاخص گروه زمان حرکت می‌کند. سپس طی یک حرکت جانبی، گروه

تعریف، برای بازبینی مشخصه‌های خود، به جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ و سپس گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند. حال در ادامه با توجه به ویژگی‌های هریک از این تحلیل‌ها، صحت و سقم آنها را در زبان فارسی خواهیم سنجید. فولی و همکاران (۲۰۰۵) نیز با توجه به ساختاری که برای محمول مرکب^۱ در زبان فارسی ارائه می‌کنند، معتقدند جایگاه لازم برای ادغام محمول ثانویه پیامدی اشغال شده و براساس این باید گفت که زبان فارسی فاقد ساختاری به نام محمول ثانویه پیامدی است.

۵- بحث و تحلیل

همچنان که نمونه‌های زیر نشان می‌دهند، در فارسی نیز محمول‌های ثانویه وجود دارند. در جمله (۵) واژه «آراسته» توصیف‌کننده وضعیت فاعل در لحظه وقوع فعل «رفتن» است، بدین ترتیب، این عنصر، محمول ثانویه همایندی و از نوع فاعل محور است. حال اگر محمول ثانویه همایندی شرایط یا حالت مفعول، مستقیم یا غیرمستقیم، را در زمان وقوع فعل توصیف کند، محمول ثانویه همایندی مفعول محور است. البته در زبان فارسی محمول ثانویه همایندی مفعول محور، تنها به توصیف مفعول مستقیم می‌پردازد. نمونه این نوع محمول ثانویه در جمله (۶) مشهود است. در این جمله، گروه صفتی «سرد» شرایط مفعول مستقیم «قهوه» را در هنگام رخداد فعل توصیف می‌کند.

۵- تارا آراسته به مهمانی رفت.

۶- تارا قهوه را سرد می‌خورد.

دسته دیگر محمول‌های ثانویه، محمول ثانویه پیامدی است. این دسته از عناصر وضعیت مفعول مستقیم جمله را پس از وقوع فعل توصیف می‌کنند. در جمله (۷)، صفت «صاف» وضعیت مفعول مستقیم جمله، یعنی «سینی مسی» را پس از وقوع فعل «کوبیدن» بیان می‌کند یا در جمله (۸) واژه «صورتی» وضعیت «دیوار» یا همان مفعول مستقیم جمله را پس از انجام عمل فعلی اصلی، یعنی «رنگ‌زدن»، توصیف می‌کند.

۷- تارا سینی مسی را صاف کوبید.

۸- تارا دیوار را صورتی رنگ زد.

در ادامه، با استفاده از تحلیل‌های ذکرشده سعی خواهیم کرد وضعیت مقوله نحوی محمول ثانویه را در جملات زبان فارسی مشخص کنیم.

۵-۱- مقوله نحوی محمول ثانویه در زبان فارسی

همان‌گونه که اشاره شد، برخی پژوهشگران خرده‌جمله را الگوی مناسبی برای تحلیل محمول ثانویه تلقی کرده‌اند. در این توصیف، خرده‌جمله‌ها سازه‌هایی مستقل‌اند که شامل یک گروه تعریف و یک محمول ثانویه است و ساختار آنها به صورت $[AP]_{scDP}$ است. در این ساختار یک گروه تعریف در جایگاه فاعل بند قرار می‌گیرد و محمول ثانویه نیز به عنوان محمول این سازه تلقی می‌شود. برای بررسی این تحلیل، محمول‌های ثانویه در زبان فارسی را از لحاظ دارا بودن این ویژگی‌ها می‌سنجیم.

نخستین ویژگی خرده‌جمله‌ها، سازه‌بودگی زنجیره محمول ثانویه و گروه تعریف مورد توصیف آن است. در پژوهش‌های زبان‌شناسی از آزمون‌های مختلفی برای اثبات سازه‌بودگی زنجیره عناصر بهره گرفته می‌شود که یک از این آزمون‌ها اسنادسازی است. در تحلیل زنجیره محمول ثانویه و گروه تعریف مورد توصیف آن، چنانچه بتوان این زنجیره را به صورت سازه اسنادی شده در ابتدای جمله قرار داد، می‌توان نتیجه گرفت که زنجیره مذکور رفتاری مشابه یک سازه دارد. همان‌گونه که در داده (۹-ب) مشاهده می‌شود، زنجیره مشخص شده در درون قلاب، نمی‌تواند به عنوان یک سازه در جایگاه اسنادی ابتدای جمله قرار گیرد. در نمونه (۱۰-ب) زنجیره [تارا آراسته] به صورت یک جمله اسنادی شده در ابتدای جمله اصلی قرار گرفته است اما جمله حاصل، غیردستوری است و این شرایط در جمله (۱۱-ب) نیز مشهود است. در این جمله نیز قراردادن زنجیره [قهوه را تلخ] در ابتدای جمله، به عنوان سازه اسنادی شده، به ساختار نحوی جمله لطمه وارد کرده است. در نتیجه، باید گفت که هیچ‌یک از زنجیره‌های مورد بحث ماهیت سازه‌ای ندارند.

۹الف- علی [سینی مسی را AP صاف]] کوئید. (محمول ثانویه پیامدی)

ب- * این [سینی مسی را AP صاف]] بود که علی کوئید.

۱۰الف- [تارا AP آراسته]] به مهمانی رفت. (محمول ثانویه همایندی

فاعل محور)

ب- * این [تارا AP آراسته]] بود که به مهمانی رفت.

۱۱الف- تارا [قهوه را AP تلخ]] می‌نوشت. (محمول همایندی مفعول محور)

ب- * این [قهوه را AP تلخ]] بود که تارا نوشید.

آزمون دیگر که در تعیین سازه‌بودگی زنجیره می‌توان از آن بهره جست، آزمون پرسشی سازه‌ای است. بدین ترتیب، اگر زنجیره‌های محمول ثانویه و گروه تعریف مورد توصیف آن، به عنوان پاسخ سؤالات مطرح شوند و جای خالی اطلاعات ناقص را پرکنند، می‌توان نتیجه گرفت که این زنجیره‌ها همگی سازه‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، زنجیره محمول ثانویه و

گروه تعریفِ موردِ توصیفِ آن، در (۱۲-ج) نمی‌تواند به‌عنوان پاسخ پرسش (۱۲-ب) مطرح شود. بدساختی زنجیره‌های (۱۳-ج) و (۱۴-ج) نیز حاکی از این حقیقت است که زنجیره مذکور نمی‌تواند به‌عنوان یک سازه مستقل مطرح شود.

۱۲الف. علی سینی مسی را صاف کوبید. (محمول ثانویه پیامدی)

ب- علی چی رو کوبید؟

ج- *سینی را صاف.

۱۳الف. تارا آراسته به مهمانی رفت. (محمول ثانویه همایندی فاعل محور)

ب- کی به مهمانی رفت؟

ج- *تارا آراسته.

۱۴الف. آوا قهوه‌اش را تلخ می‌خورد. (محمول همایندی مفعول محور)

ب- تارا چی می‌خورد؟

ج- *قهوه را تلخ.

ویژگی دیگرِ گروه خرده‌جمله متمم‌بودگی آن است. گروه خرده‌جمله، به‌عنوان یک سازه واحد، نقش متمم فعلی دارد؛ ازسوی دیگر، حذف محمول و گروه تعریف موجود در جایگاه شاخص این سازه به ساختار جمله خدشه وارد خواهد کرد. براساس این ویژگی، انتظار می‌رود که در نمونه‌های زیر حضور محمول در سازه‌های موسوم به خرده‌جمله، اجباری باشد و حذف آنها به خوش‌ساختی جمله لطمه بزند. جمله (۱۵-ب) به‌روشنی نشان می‌دهد که برخلاف انتظار، حذف واژه «صاف» به خوش‌ساختی جملات آسیبی وارد نمی‌کند. در جمله (۱۶-ب) مشاهده می‌شود که با حذف کلمه «آراسته»، جمله کماکان خوش‌ساخت است. در نمونه (۱۷-ب) نیز همچون موارد بالا، حذف صفت «تلخ» به خوش‌ساختی جمله لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

۱۵الف- علی sc [سینی مسی را AP صاف] کوبید. (محمول ثانویه پیامدی)

ب- علی سینی را کوبید.

۱۶الف- AP [تارا آراسته] sc به مهمانی رفت. (محمول ثانویه همایندی

فاعل محور)

ب- تارا به مهمانی رفت.

۱۷الف- تارا sc [قهوه‌اش را AP تلخ] می‌نوشد. (محمول همایندی

مفعول محور)

ب- تارا قهوه‌اش را می‌نوشد.

قائل‌شدن به این نکته گویای این حقیقت است که زنجیره‌های فوق خرده‌جمله محسوب نمی‌شوند زیرا برخلاف سازه خرده‌جمله، عناصر این زنجیره‌ها اجباری نیستند.

ابهام یکی دیگر از استدلال‌هایی است که در ایجاد تمایز میان خرده‌جمله و سایر ساختارهای مشابه به کار می‌رود. سفیر (۱۹۸۳) با اقامه این استدلال ثابت می‌کند که متمم‌های افعال پنداری همچون «باورداشتن، پنداشتن، به حساب آوردن» و افعال دیگری مانند «گزارش دادن و ترجیح دادن» خرده‌جمله هستند. برخی قیدها صورتی مشابه با صفات دارند؛ به عقیده سفیر (۱۹۸۳) در جملاتی که دارای یکی از افعال بالا هستند، حضور این‌گونه قیدها سبب ابهام در تفسیر جمله می‌شود. وی بر این باور است که نمونه (a-۱۸) در زبان انگلیسی دارای ابهام است. این جمله می‌تواند دو تفسیر داشته باشد؛ در تفسیر نخست (b-۱۸)، «sober» به‌عنوان یک توصیف‌کننده، گروه تعریف «John» را توصیف می‌کند. در تفسیر دوم، که در نمونه (c-۱۸) مشهود است، «sober» توصیفی از بند درونی دارد.

18. I believed John sober.

b. I believed John when he was sober. (Attributive)

c. I believed at some point in time that John was sober.

(Clause)

(سفیر، ۱۹۸۳: ۲۹۵)

حال اگر چنین شرایطی در نمونه‌های ذیل حاکم باشد و حضور این نوع صفات در داده‌های زیر سبب بروز ابهام شود، باید گفت که تمامی سازه‌های مورد بحث خرده‌جمله هستند. کلمه «سرد» که در تحلیل خرده‌جمله، به‌عنوان محمول سازه موسوم به خرده‌جمله محسوب می‌شود، در حقیقت از جمله صفاتی است که شکل قیدی و صفتی یکسانی دارند. در نمونه (۱۹-الف) کلمه «سرد» در نقش صفت در جمله قرار گرفته است و شرایط گروه تعریف «قهوه را» را در هنگام وقوع فعل توصیف می‌کند. همان‌گونه که در نمونه (b-۱۹) مشهود است، این کلمه نمی‌تواند در نقش قید قرار بگیرد بدین ترتیب داده (۱۹-الف) ابهام ندارد.

۱۹الف- تارا قهوه را سرد می‌خورد. (محمول همایندی مفعول‌محور)

ب- * تارا قهوه را به سردی می‌خورد.

صفت «آراسته» نیز از آن دسته صفاتی است که صورت قیدی و صفتی یکسانی دارند. همان‌گونه که در جمله (۲۰-الف) مشهود است، «آراسته» نقش صفتی دارد و تنها توصیف‌کننده وضعیت «تارا»، فاعل جمله، در هنگام وقوع فعل است. بنابراین جمله (۲۰-الف) ابهام ندارد.

۲۰الف- تارا آراسته به مهمانی رفت. (محمول ثانویه همایندی فاعل‌محور)

ب- تارا هنگامی که به مهمانی می‌رفت، (چهره) خود را آراسته بود.

کلمه «زمخت» نیز از جمله صفت‌هایی است که شکل قیدی و صفتی یکسانی دارد. در جمله (۲۱-الف) این کلمه در نقش صفتی خود به کار رفته است و توصیف‌کننده «صورت تارا» پس از

اتمام آرایش است؛ بدین ترتیب تنها تفسیر مجاز برای این جمله، تفسیری است که در جمله (۲۱-ب) ارائه شده است.

۲۱ الف- تارا صورت مینا را زمخت آرایش کرد. (محمول ثانویه پیامدی)
ب- صورت مینا پس از آرایش زمخت شده بود.

همان گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، برخلاف ساختارهای خرده‌جمله‌ای، حضور صفاتی مانند «زمخت» و «آراسته» که شکل قیدی و صفتی یکسانی دارند به‌عنوان محمول ثانویه سبب بروز ابهام در تفسیر جمله نمی‌شود. براساس این استدلال و سایر موارد ذکر شده نمی‌توان زنجیره محمول ثانویه و گروه تعریف مورد توصیف آن را خرده‌جمله محسوب کرد.

تحلیل رایج دیگر در تبیین ساختار نحوی محمول ثانویه به آسادا (۲۰۱۲) و انوشه (۱۳۹۴) به پیروی از او، تعلق دارد. آنها بر این باورند که مقوله نحوی محمول ثانویه همانندی، گروه زمان است. آسادا (۲۰۱۲) و انوشه (۱۳۹۴) معتقدند که محمول ثانویه همانندی در واقع خرده‌جمله یا همان گروه زمان ناخودایستاست که به‌صورت یک بند فرعی به نمودار اصلی متصل می‌شوند. این گروه زمان اداتی است که در سطح گروه فعلی بزرگ به جمله اصلی متصل می‌شود. در این ساختار پیشنهادی، فراقکن بیشینه گروه زمان دارای هسته‌ای تهی است.

برای تلقی یک ساختار نحوی به‌عنوان بند، آن ساختار باید الزاماً ویژگی‌های بند را داشته باشد. اصلی‌ترین لازمه یک بند، حضور مشخصه زمان است؛ در غیراین صورت، تلقی سازه مذکور به‌عنوان بند خودایستا یا ناخودایستا مغایر الزامات نحوی بندهاست. الهرایس (۲۰۱۳) بر این باور است که در یک بند، تطابق میان محمول و فاعل، به‌طور ضمنی، بیانگر حضور گروه زمان در درون بند است. در زبان فارسی میان گروه تعریف مورد توصیف و هسته گروه زمان یا محمول ثانویه، رابطه مطابقه وجود ندارد. براساس تحلیل انوشه (۱۳۹۴)، در جمله (۲۲) گروه تعریف جمع «بچه‌ها» در جایگاه شاخص گروه زمان قرار گرفته است؛ اما همان گونه که مشاهده می‌شود میان گروه تعریف جمع «بچه‌ها» و هسته گروه زمان یا حتی میان این گروه تعریف و واژه «آراسته»، به‌عنوان هسته گروه محمول ثانویه، رابطه مطابقه برقرار نشده است، در این شرایط، نامیدن زنجیره مذکور به‌عنوان یک بند ناخودایستا با مقوله نحوی گروه زمان، با الزامات نحوی یک بند مغایرت دارد.

۲۲- تارا بچه‌ها را آراسته به مهمانی برد.

شاهد فوق ثابت می‌کند که تلقی زنجیره حاوی محمول ثانویه به‌عنوان گروه زمان نمی‌تواند درست باشد. ژانگ^۱ (۲۰۰۱) نیز در این باره چنین عنوان می‌کند که ساختارهای محمول ثانویه به مشخصه زمان و مطابقه حساس نیستند پس نیازی به فراقکن‌های بیشینه زمان و تصریف، با

هسته‌های تهی، احساس نمی‌شود. درحقیقت، قائل‌شدن به وجود این فراقکن‌ها در ساختارهای نحوی غیرضروری می‌نماید و به اصل اقتصاد زبان لطمه وارد می‌کند.

پژوهش فولی و همکاران (۲۰۰۵) از جمله اندک مطالعاتی است که در حوزهٔ محمول ثانویه در زبان فارسی انجام گرفته است. آنها معتقدند که زبان فارسی فاقد ساختاری به‌نام محمول ثانویه پیامدی است. فولی و همکاران (۲۰۰۵) به پیروی از هیل^۱ و کیسر^۲ (۱۹۹۳) چنین اظهار می‌کنند که ساختار افعال سبک در زبان فارسی متشکل از یک فعل سبک و یک عنصر غیرفعلی است و ترکیب این دو عنصر، سازهٔ محمول مرکب را شکل می‌دهد. در این تحلیل، جایگاه ادغام عنصر غیرفعلی و محمول ثانویه مشترک است؛ حال با توجه به اینکه که فرایند ادغام عنصر غیرفعلی پیش از اتصال محمول ثانویه پیامدی به ساختار جمله انجام می‌گیرد، می‌توان گفت که زبان فارسی فاقد ساختاری به نام محمول ثانویه پیامدی است زیرا همان‌گونه که اشاره شد، این جایگاه مشترک پیش‌تر توسط عنصر غیرفعلی پر شده است (فولی و همکاران، ۲۰۰۵). آنها الزامات و ویژگی‌های خاصی را برای عنصر غیرفعلی برشمرده‌اند که شامل این موارد است: نخست اینکه، عناصر غیرفعلی را می‌توان با استفاده از برخی عناصر توصیف‌کننده، مانند واژه «خوب»، توصیف کرد. مشخصهٔ دیگر این مدل آن است که می‌توان عناصری همچون وندهای تصریفی، فعل کمکی و عناصر منفی را در میان فعل سبک و عنصر غیرفعلی آن قرار داد. در نهایت اینکه، در این ساختارها عنصر غیرفعلی قادر است تا به خارج از محمول مرکب قلب نحوی شود، عنصر غیرفعلی در این حالت تکیه‌بر است و پیش از آن کمیت‌نمای «چه» قرار می‌گیرد.

در ادامه بررسی خواهیم کرد که آیا به‌واقع فرض وجود محمول مرکب در زبان فارسی مانع تولید ساختارهای پیامدی خواهد بود. برای این مقصود نمونهٔ (۲۳) که دارای فعل سبک «زدن» است، را از جهت دارابودن ویژگی‌های محمول مرکب مورد بررسی قرار خواهیم داد. براساس پیش‌بینی‌های مدل فولی و همکاران (۲۰۰۵)، «رنگ» در این جمله به‌عنوان عنصر غیرفعلی مطرح می‌شود. همان‌گونه که در نمونهٔ (۲۴) هویداست، عنصر غیرفعلی «رنگ» را می‌توان با استفاده از توصیف‌کننده‌ها توصیف کرد.

۲۳- تارا دیوار را رنگ زد.

۲۴- تارا دیوار را رنگ خوبی زد.

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، می‌توان در بین فعل سبک و عنصر غیرفعلی، از عناصری همچون فعل کمکی، وندهای تصریفی و عناصر منفی استفاده کرد. در جمله (۲۵) حضور فعل کمکی «خواهد» به خوش‌ساختی جمله لطمه‌ای وارد نکرده است.

۲۵- تارا دیوار را رنگ خواهد زد.

ویژگی دیگری که مطرح شد، توانایی قلب نحوی عنصر غیرفعلی به خارج از محمول مرکب و لزوم حضور کمیت‌نمای «چه» پیش از آن است. در جمله زیر، عنصر غیرفعلی «رنگ» از درون سازه محمول مرکب خارج شده است. در این حالت، کمیت‌نمای «چه» پیش از آن قرار گرفته و همان‌گونه که در بیان مشهود است، این زنجیره تکیه قوی پذیرفته است.

۲۶- تارا [چه رنگ‌قشنگی] به دیوار [PR] t_i زده.

تاکنون با استناد به این ویژگی‌ها دریافته‌ایم که جمله (۲۳) ساختاری مطابق با مدل پیشنهادی فولی و همکاران (۲۰۰۵) دارد. حال انتظار می‌رود که براساس پیش‌بینی آنها، محمول ثانویه پیامدی قادر نباشد به ساختار جمله مذکور متصل شود زیرا جایگاه آن پیش‌تر توسط عنصر غیرفعلی اشغال شده است. اما نمونه (۲۷) کاملاً برخلاف این مدعاست. در این جمله، حضور گروه صفتی «صورتی» توصیف‌کننده شرایط «دیوار» پس از وقوع رویداد فعل است. صفت مذکور در واقع پیامد وقوع فعل را توصیف می‌کند.

۲۷الف- تارا دیوار را صورتی رنگ زد.

ب- بعد از رنگ‌زدن، دیوار صورتی شده بود.

علت این تناقض در پیش‌بینی‌های مدل پیشنهادی و داده‌های مشابه (۲۷الف) آن است که برخلاف نظر فولی و همکاران (۲۰۰۵)، گروه محمول ثانویه در زبان فارسی ادات است و با عنصر غیرفعلی در توزیع تکمیلی نیست. درحقیقت، ادغام عنصر غیرفعلی با فعل سبک مانعی برای افزوده‌شدن محمول ثانویه پیامدی به جمله تلقی نمی‌شود. البته پیش‌تر نیز در اثبات ادات‌بودگی محمول ثانویه استدلال‌هایی ارائه شد. نکته مهم دیگر این است که به‌جز افعال سبک، افعال واژگانی نیز قادر به پذیرش ساختارهای محمول ثانویه هستند. در جمله (۲۸) محمول اصلی جمله یک فعل واژگانی است. این فعل واژگانی فاقد عنصر غیرفعلی بوده و از الگوی فوق‌تبعیت نمی‌کند. در این جمله گروه صفتی «صاف» توصیف‌کننده پیامد رویداد فعل است.

۲۸- تارا سینی مسی را صاف کوبید.

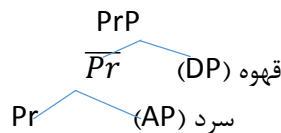
براساس آنچه تاکنون مشاهده شد، زبان فارسی دارای محمول ثانویه پیامدی است و فرض وجود محمول مرکب، مانعی برای افزوده‌شدن زنجیره محمول ثانویه پیامدی محسوب نمی‌شود.

زنجیرهٔ محمول ثانویهٔ پیامدی، برخلاف پیش‌بینی‌های فولی و همکاران (۲۰۰۵)، ادات است و از طریق فرایند افزودگی و نه ادغام به گروه فعلی بزرگ افزوده می‌شود.

تحلیل محمول ثانویه به‌منزلهٔ (PrP) تحلیل دیگری برای تعیین مقولهٔ نحوی این عناصر است. گوئندر (۲۰۰۰) و پلیکانن (۲۰۰۲) قائل به وجود هستهٔ نقشی محمول ثانویه به‌عنوان هستهٔ سازه‌های محمول ثانویهٔ همایندی و پیامدی هستند و فرافکن بیشینهٔ این ساختارها را فرافکنی از این هستهٔ نقشی می‌دانند. آنها بر این باورند که برخی از زبان‌ها دارای چنین فرافکن‌های نقشی هستند. ویژگی‌های بارز این زبان‌ها به این شرح است: نخست، در این زبان‌ها تنها مفعول مستقیم و فاعل جمله به‌عنوان گروه اسمی مورد توصیف محمول ثانویه، مطرح می‌شود. دوم اینکه محمول‌های همایندی این دسته زبان‌ها نمی‌توانند درون گروه حرف اضافه قرار گیرند. آنها بر این باورند که این نوع توزیع سبب می‌شود تا حضور یک فرافکن بیشینهٔ نقشی الزامی باشد. پلیکانن (۲۰۰۲) معتقد است که هستهٔ نقشی محمول ثانویه، صفتی را به‌عنوان متمم خود انتخاب کرده و بدین ترتیب سطحی متشکل از یک صفت را می‌سازد تا به‌واسطهٔ آن شرایطی خاص را به رویداد محمول اصلی جمله متصل کند؛ درحقیقت، این هسته نوعی رابط معنایی است. براساس آنچه پیش‌تر مطرح شد، محمول ثانویه در زبان فارسی تنها فاعل و مفعول مستقیم را مورد توصیف قرار می‌دهد. ازسوی دیگر، همان‌گونه که در نمونهٔ (۲۹) مشاهده می‌شود، محمول همایندی در زبان فارسی نمی‌تواند درون گروه حرف اضافه قرار گیرد. ۲۹- * تارا با قهوه را سرد می‌خورد.

براساس این تحلیل‌ها می‌توان گفت که زبان فارسی نیز عضوی از طبقهٔ زبانی مدنظر گوئندر (۲۰۰۰) و پلیکانن (۲۰۰۲) است و از اصول حاکم بر این طبقه تبعیت می‌کند. پس حضور هسته و فرافکن بیشینهٔ نقشی محمول ثانویه امری قابل قبول است. در این پژوهش، به‌تبعیت از ایریمیا (۲۰۰۵) و با استناد به ویژگی‌های داده‌های زبان فارسی، سازهٔ (۳۰) به‌عنوان ساختار درونی محمول ثانویه پیشنهاد می‌شود. در این ساخت، گروه صفتی «سرد» با هستهٔ نقشی محمول ادغام می‌شود که حاصل آن فرافکن میانی (\overline{Pr}) است. در مرحلهٔ بعد، اشتقاقی گروه تعریف «قهوه» به فرافکن میانی متصل شده و گروه نقشی محمول ثانویه را می‌سازد.

۳۰.

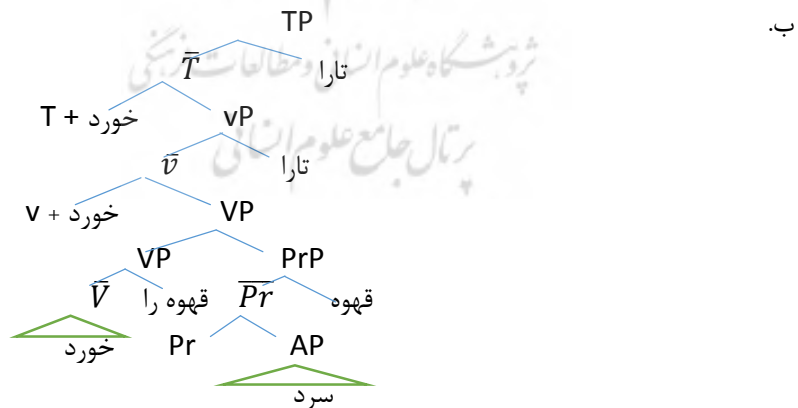


در این ساختار پیشنهادی، فرافکن بیشینه برای هر دو محمول ثانویه همایندی و پیامدی، (PrP) است زیرا تنها تمایز آنها از جهت معنایی بوده و لزومی به تغییر نام هسته و فرافکن بیشینه وجود ندارد.

۵-۲- نحوه حالت‌دهی به گروه تعریف مورد توصیف محمول ثانویه

همان‌گونه که اشاره شد، در ساختار پیشنهادی ما، محمول ثانویه فرافکنی نقشی با مقوله (PrP) است. محمول‌های ثانویه همایندی مفعول‌محور، که در نمودار (۳۱-ب) مشهود است؛ فرافکنی نقشی با مقوله (PrP) است که ادات است و با افزوده شدن به سطح گروه فعلی بزرگ سبب تکرار آن شده است. در زبان‌هایی مانند انگلیسی و چینی نیز سازه محمول ثانویه یک گروه ادات فرض شده که از طریق فرایند افزودگی به گروه فعلی بزرگ افزوده می‌شود (ژانگ، ۲۰۰۱؛ هرینگا^۱، ۲۰۰۹؛ موتوت، ۲۰۱۰). گروه تعریف «قهوه» نخست به جایگاه شاخص فرافکن (PrP) متصل شده است. در گام دوم به‌پیروی از هورنشتین^۲ و نونیس^۳ (۲۰۱۴) در بحث امکان حرکت جانبی گروه تعریف، می‌توان گفت که گروه تعریف «قهوه» طی یک حرکت جانبی به جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ حرکت می‌کند. در حقیقت از آنجایی که هسته (PrP) نمی‌تواند مشخصه حالت گروه تعریف «قهوه» را بازبینی نماید این گروه برای بازبینی مشخصه خود به جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ حرکت می‌کند. هسته فعلی مشخصه حالت این گروه تعریف را، با حالت مفعولی، ارزش‌گذاری می‌کند.

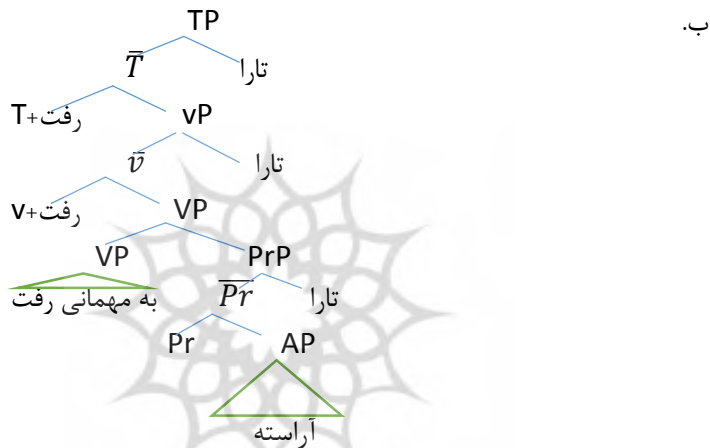
۳۱الف- تارا قهوه را سرد خورد.



1. H. Heringa
2. N. Hornstein
3. J. Nunes

در بازنمایی (۳۲-ب) سازهٔ محمول ثانویهٔ فاعل‌محور نیز، همچون بازنمایی فوق، اداتی است که در سطح گروه فعلی بزرگ به ساختار جمله افزوده می‌شود. پس از افزوده شدن این سازه به جملهٔ اصلی، آنگاه گروه تعریف «تارا» که در جایگاه شاخص (PrP) قرار گرفته است، به جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند تا مشخصهٔ مربوط به اصل فرافکنی گسترده را ارزش‌گذاری و حذف کند و مشخصهٔ حالت خود را نیز بازبینی کند. سپس برای بازبینی مشخصهٔ قوی [N] به جایگاه شاخص گروه زمان ارتقا می‌یابد.

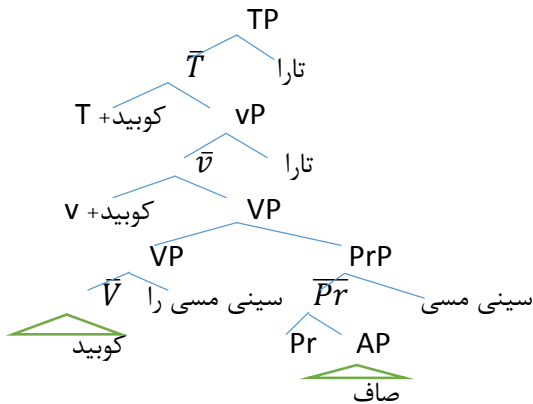
۳۲الف- تارا آراسته به مهمانی رفت.



اغلب پژوهشگران، همچون ژانگ (۲۰۰۱)، ایریمیا (۲۰۰۵) و آسادا (۲۰۱۲)، معتقدند که جایگاه بنیادین محمول ثانویهٔ پیامدی در واقع متمم گروه فعلی است. اما همان‌گونه که در بازنمایی (۳۳-ب) مشهود است، در زبان فارسی محمول ثانویهٔ گروه محمول ثانویهٔ پیامدی نیز همچون دو نمونهٔ پیشین، به‌عنوان یک ادات به گروه فعلی بزرگ افزوده می‌شود. واژهٔ «صاف» محمول ثانویهٔ پیامدی است و وضعیت مفعول مستقیم جمله را پس از وقوع عمل فعل مورد توصیف قرار می‌دهد. در این جمله گروه تعریف «سینی» که در مرحلهٔ نخست به جایگاه شاخص فرافکنی (PrP) متصل شده است، در گام دوم به جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ حرکت می‌کند. درحقیقت، از آنجایی که هستهٔ (PrP) نمی‌تواند مشخصهٔ حالت گروه تعریف «سینی» را بازبینی کند، این گروه برای بازبینی مشخصهٔ خود به جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ حرکت می‌کند.

۳۳الف- تارا سینی را صاف کوبید.

ب.



۶- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دو پرسش در حوزه محمول ثانویه پاسخ داده شد. در پاسخ به پرسش نخست این پژوهش، یعنی تعیین مقوله نحوی محمول ثانویه، تحلیل‌هایی مطرح و سنجیده شد. ملاحظه شد که تحلیل محمول ثانویه به‌منزله خرده‌جمله، محمول ثانویه به‌منزله بند ناخودایستای با مقوله نحوی گروه زمان و همچنین تحلیل نبود مقوله‌ای به نام محمول ثانویه پیامدی در زبان فارسی با ویژگی‌های محمول ثانویه در زبان فارسی مغایرت دارد. پس از آن، ماهیت این سازه به‌عنوان (PrP) در نظر گرفته شد. با استناد به نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌ها و استدلال‌های پیشین و معیارهای گوئدر (۲۰۰۰) و پلیکانن (۲۰۰۲) مشخص شد که محمول ثانویه در زبان فارسی دارای هسته نقشی (Pr) و مقوله نحوی (PrP) است. درنهایت، به بررسی نحوه اطلاق حالت به گروه تعریف مورد توصیف محمول ثانویه پرداختیم. با در نظر گرفتن این حقیقت که هسته نقشی (Pr) توان اعطای حالت را ندارد، لازم است گروه تعریف از جایگاه اولیه خود، یعنی شاخص (PrP)، حرکت کند و بنا به نوع محمول ثانویه و جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ یا شاخص گروه فعلی کوچک منتقل شود.

منابع

انوشه، مزدک (۱۳۹۴). «تمایز نحوی عبارت وصفی و محمول ثانویه همایندی: رویکردی کمینه‌گرا». سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی؛ چشم‌انداز پژوهش‌های زبان در قرن ۲۱. ۴۱-۶۱.

- Al-Horis, N. (2013). "A Minimalist Approach to the Internal Structure of SC". *The Linguistics Journal*. 7, 320-347.
- Asada, Y. (2012). "Against the Complex Predicate Analysis of Secondary Predication". *Proceedings of ConSOLE XVII*, 53–76.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (1993). "The Minimalist Program for linguistic theory", in Hale and Kayser (eds). pp. 1-52
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge. Mass: MIT Press.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 6th Edition. Blackwell.
- Folli, R., H. Harley, & S. Karimi (2005). "Determinants of Event Type in Persian Complex Predicates". *Lingua*. 115, 1365-1401.
- Geuder, W. (2000). *Oriented Adverbs, Issues in the Lexical Semantics of Event Adverbs*. Doctoral Dissertation, University of Tubingen.
- Hale, K., & S. J. Keyser (1993). "On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations". *The View from Building 20*. K. Hale, & S. Jay Keyser (Eds.), Cambridge, MIT: The MIT Press, 53-109.
- Heringa, H. (2009). "How Depictives and Appositive Adjectives are Different". *The paper is presented at 30th TABU-dag, June 11-12, Groningen, The Netherlands*.
- Hornstein, N., & J. Nunes (2014). *Minimalism and control*. *The Routledge Handbook of Syntax*. A. Carnie, Y. Sato, & D. Siddiqi (Eds.), 239-263.
- Irimia, M. (2005). "Types of Adjectival Predication". *Toronto Working Papers in Linguistics*. 25, 20–29.
- Kayne, R. (1984). *Principles of Particle Constructions*. Dordrecht: Foris.
- Koizumi, M. (1994). "Secondary Predicates". *Journal of East Asian Linguistics*. 3, 25-79.
- Motut, A. (2010). "A Puzzle for the Syntactic–Semantics of Depictives". *Proceedings of the 2010 annual conference of the Canadian Linguistic Association*.
- Pylkkanen, I. (2002). *Introducing Arguments*. Doctoral Dissertation, MIT University.
- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Safir, K. (1983). "On Small Clause as Constituents". *Linguistics Review*. 3, 283-312.
- Stowell, T. (1981). *The Origins of Phrase Structure*. Doctoral Dissertation, MIT.
- Verkerk, A. (2009). "A Semantic Map of Secondary Predication". *Linguistics in the Netherlands*. 115–126.
- Winkler, S. (1997). *Focus and Secondary Predication*. Berlin: Mouton.
- Zhang, N. (2001). "The Structures of Depictive and Resultative Constructions in Chinese". *ZAS Papers in Linguistics*, 22, 191-221.

